

گفتگوی اول:

— در سال‌های دههٔ هشتاد، پیشرفت تکنولوژی، ترس از برنامه‌هایی مثل «برادر بزرگ» را در پی داشت. اینک با افزایش شبکه‌ها و امکان تعامل با آنها، با پدیده‌ای در مقابل آن قرار داریم: یک «اووردوز» بزرگ.

امیرتو اگو: این هم یک جور هرج و مرج تمام عیار است، میلیون‌ها برادر کوچک. — بنابراین تعامل بدان معناست که هر کس حرفی برای گفتن دارد، می‌تواند از طریق شبکه‌ها بگوید.

امیرتو اگو: به طور نظری بله. اما نتیجه‌اش این است که میلیون‌ها آدم حرف می‌زنند بدون آن که حرفی برای زدن داشته باشند. این، به خودی خود ایرادی ندارد. ایراد کار آن جاست که موفق شویم اطلاعات مورد علاقه‌مان را انتخاب کنیم. همین امروز مثالی زدم: اگر به شما یک میلیارد دلار هدیه دهند، به شرط آن که دلارها را یکی یکی - هر ثانیه یک دانه - بشمارید، سی و یک سال وقت لازم است: اگر هم که بخواهید، بیشتر از شصت سال وقت لازم است. حالا با دلار می‌شود مشکل را با چک کشیدن حل کرد، اما با اطلاعات نه. اگر یک میلیارد اطلاعات به دستم برسد، یا باید دانه دانه بررسی‌شان کنم، یا اصلاً نادیده‌شان بگیرم. مشکلی که در آینده در رابطه با تربیت به وجود می‌آید، بخشی از آن به خاطر انتخاب اطلاعات هم هست. بنابراین گرچه حالا دیگر «برادر بزرگ» نیست. اما این ما هستیم که ممکن است در جنگل گم شویم.

— شما گفته‌اید: «بگذارید آرمان شهر حاکمیت توده‌ها را بسازم». یعنی چه؟

امبرتو اکو: منظورم این بود که همه این وسایل جدید ارتباطی، هنوز در انحصار اقلیتی نخبه است. در ایتالیا برای هر هزار و هشتصد نفر، یک کامپیوتر متصل به شبکه اینترنت وجود دارد. اما در آمریکا هم از هر هفتاد و شش نفری که کامپیوتر دارند، یک نفر در شبکه اینترنت هست یا به عبارتی از هر هزار و ششصد آمریکایی یک نفر. در واقع با پدیده‌ای روبه‌روئیم که من «طبقه جدید» به مفهوم روسی کلمه می‌نامم یعنی همان طبقه برگزیده‌ای که این امکانات و بنابراین دانش و اطلاعات و غیره را در دست دارد؛ بعد طبقه‌ای با تحصیلات متوسط که تنها به شکلی منفعل بر امکانات فوق تسلط دارد، از جمله کارمند شرکت‌های هواپیمایی که از کامپیوتر برای کنترل برنامه پروازها استفاده می‌کند؛ و سرانجام قشر عظیمی از طبقه کارگر که بیرون از گود است و فقط تلویزیون دارد. بنابراین مشکل دموکراسی این است که به طبقه‌ای نخبه از توده مردم دست پیدا کنیم. این همان مشکلی است که با حروف الفبا و کتاب هم داشتیم: کتاب هم در ابتدا در انحصار معدودی از کشیشان بود و پس از ابداع صنعت چاپ در دسترس همه مردم قرار گرفت. برای آن که در زمینه انفورماتیک نیز به چنین درجه‌ای برسیم، و از آن جا که نمی‌توان هر شهروندی را مجبور به خرید کامپیوتر با همه برنامه‌هایش کرد و از طرفی عمر مفید هر یک از این افزار کوتاه است به طوری که یک کامپیوتر بعد از شش ماه دیگر پیر می‌شود و باید آن را عوض کرد، فکر فضاهایی ایجاد شد که در بهترین حالت باید در هر محله شهری و ساختمان آموزشی وجود داشته باشند؛ طوری که هر کسی وارد شود، ده‌ها دستگاه در اختیارش باشد و بتواند هر کاری را انجام دهد و هر چیزی را یاد بگیرد و با پرداخت مبلغی آموزش ببیند... وقتی در توانت نیست که اتومبیل شخصی داشته باشی، باید آژانس‌های تاکسی‌ای باشند تا هر موقع به اتومبیل احتیاج پیدا کردی بتوانی با پرداخت ده‌هزار لیره از آنها استفاده کنی.»

— همان لژ تله‌ماتیک [آمیزه‌ای از وسایل ارتباط جمعی و انفورماتیک م.م]؟

امبرتو اکو: بله، لژ تله‌ماتیک یا همان ایوان تله‌ماتیک. چند نفر از دوستان در حال تأسیس چنین فضایی در شهر بولونیا با همکاری شهرداری و دقیقاً در حال آزمودن مراحل اجرایی آن هستند. امروزه هدف ما نباید فروش کالا بلکه فروش خدمات باشد. بعداً در آینده، هر کس - همان طور که امروز تلفن دارد - خواهد توانست برای خودش اتومبیلی داشته باشد. اما فعلاً باید این ویژه‌خواص بودن را پشت سر بگذاریم.»

— تجربه شخصی شما به عنوان یک کاربر اینترنت چیست؟

امبرتو اکو: راستش را بخواهید، تجربه چندانی ندارم. مثل آدمی هستم که تازه خواندن یاد گرفته، کتاب‌های مصور برمی‌دارد و ضمن خواندن واژگان با انگشت، با صدای بلند هجی‌شان می‌کند... یکی از خطرهای اینترنت خودبسندگی آن است. شب‌های متوالی را به جستجوی اطلاعاتی در اینترنت سپری می‌کنیم که درباره نحوه استفاده از اینترنت است. این است آن چه می‌تواند به یک سکنه روانی تمام عیار تبدیل شود: شب را با جستجو در اینترنت صبح کردن نسخه‌ای ست بسیار عالی در زمانی که افسرده باشی یا مثلاً دلداده‌ات را از دست داده باشی، در غیر این صورت آن را توصیه نمی‌کنم... من در حال حاضر با این جستجوها تفریح می‌کنم تا بینم می‌توانم فوراً اطلاعات مورد نیازم را پیدا کنم. اما در عین حال خود را گم‌شده در جنگل می‌بینم که پیشنهادهای بسیار زیادی در آن هست. گاهی به جستجوی چیزی می‌روم و بعد کشف می‌کنم که این همانی نبوده که می‌خواستم و آن چه می‌خواستم در جای دیگری بوده... آن وقت فکر می‌کنم: اگر من به عنوان آدمی یا هوشی متوسط و با تجربه روشنفکرانه‌ای که پشت سر دارم، این قدر در کار با اینترنت به زحمت می‌افتم، دیگر چه رسد به دیگران! مگر آن که آدم «هکر» جوان چهارده پانزده ساله‌ای باشد، از آنها که از شکم مادر انگشت طلا به دنیا آمده‌اند و دنیای اینترنت برایشان محیطی طبیعی است.

— آیا شما به دموکراسی الکترونیکی اعتقاد دارید؟

امبرتو اکو: همان قدر که به دموکراسی اعتقاد دارم. همگی خوب می‌دانیم که در دموکراسی ناقصی زندگی می‌کنیم که به قول چرچیل نظام بدی ست اما تمامی نظام‌های دیگر بدتر هستند. خلاصه مسیری ست که باید در آن طی طریق کرد. معلوم است که با این که همگی باید قادر به خواندن باشند، هنوز بیسوادانی وجود دارند و سه چهارم جمعیت آفریقا قادر به خواندن نیست. اما این مانع از آن نمی‌شود که سازمانی به نام یونسکو وجود داشته باشد و بکوشد به بیسوادان مرکز آفریقا سواد بیاموزد. متوجه می‌شوید؟

— بنابراین از نظر شما، شرکت‌های بزرگ چندملیتی، ایتالیا را به کمک مضامین جاری در شبکه‌های اینترنتی به استعمار نخواهد کشید و ما این امکان را خواهیم یافت که آزادی بیان داشته باشیم.

امبرتو اکو: بله. البته در صورتی که سواد پیدا کنیم. در این صورت شما اگر بخواهید فردا home page خود را در اینترنت باز می‌کنید و خودتان صحبت می‌کنید. البته محدودیت‌هایی طبیعی هم هست: مثلاً اگر شما ایتالیایی صحبت کنید، پیدا است که فقط

ایتالیایی‌ها پیام‌های شما را می‌خوانند. آن وقت باید انگلیسی هم حرف بزنید و الخ. اما این استعماری طبیعی است، فقط به اینترنت هم ربط ندارد. به بلوچین و کوکاکولا و ترانه‌ها هم مربوط می‌شود... هرج و مرج اینترنت این امکان را برایت فراهم می‌کند که برای داشتن اطلاعات به ابرقدرتمندی مثل «تد ترنر» احتیاج پیدا نمی‌کنی و می‌توانی خودت اطلاعات درست کنی. بعد باید دید که دیگران آن را پیدا می‌کنند و قدرش را می‌دانند. اخیراً یک آقای آمریکایی یک home page ساخت و عکس‌های دل و روده‌اش را که به کمک نندی گرفته بود در آن گذاشت. پیداست که مردک بینوا، که زندگی به او هیچ نداده، قادر به شناساندن خود نیست و دل و روده‌اش را به همه می‌شناساند. برای او دلخوشی بزرگی ست، اما برای کسی که دست بر قضا به آن اطلاعات دست پیدا کند، بعد از لذت اولیه، اتلاف وقت و پولی بیشتر نیست چون به هر حال تلفنش را تلف کرده است... اما متأسفانه دموکراسی همین است. دموکراسی «هاید پارک» هم هست: آن جا که همه می‌روند بالای تریبون حرف می‌زنند؛ یکی حرف‌های جالبی می‌زند، یکی خزعبلات می‌بافد و هر یک از ما باید مطالب جالب و غیرجالب را روی هوا قاپ بزنند.

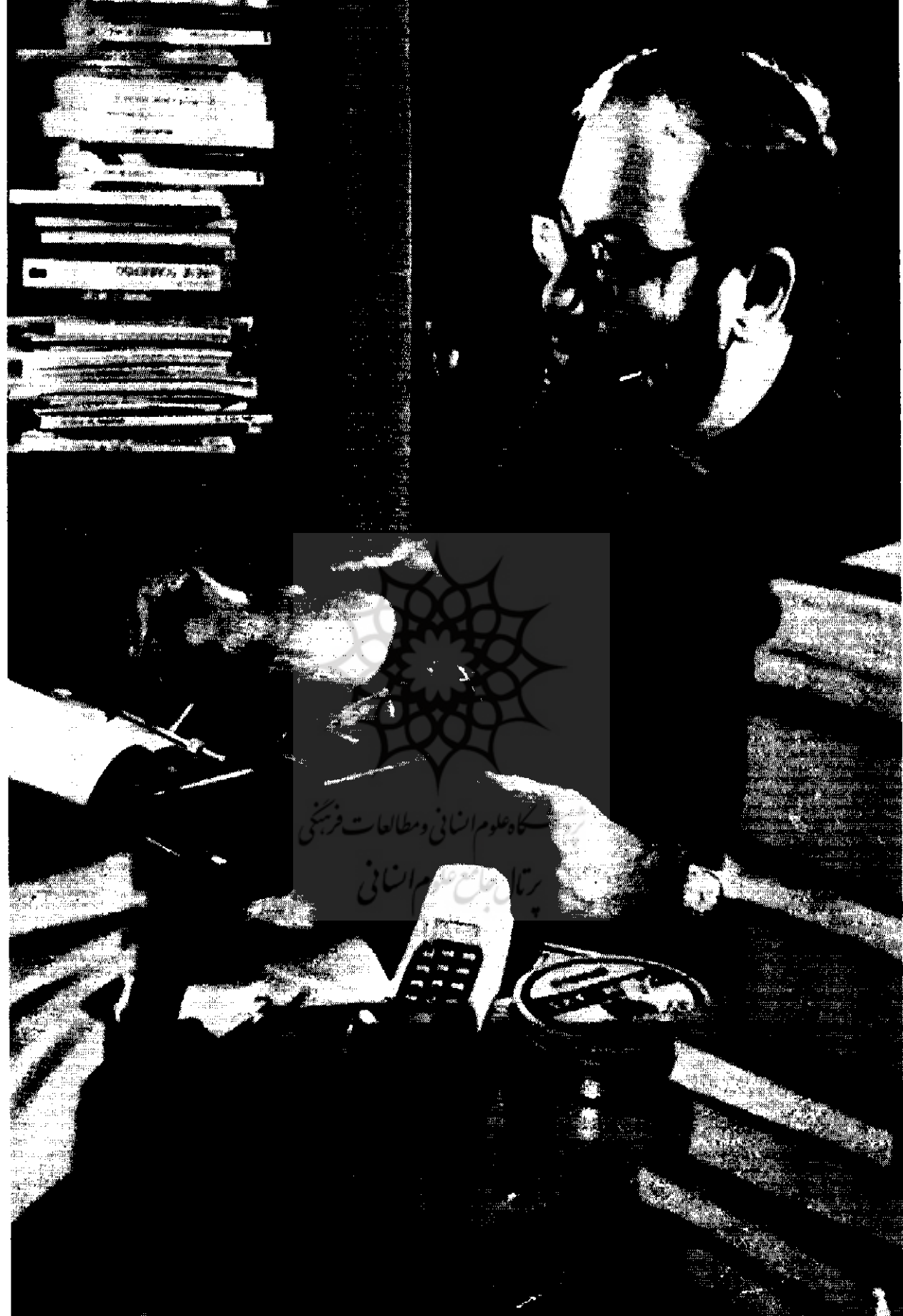
— از نظر تربیتی، در گذر به ابزارهای تله‌ماتیک و چند رسانه‌ای، آیا خطر سطحی‌نگری وجود ندارد؟

امبرتو اکو: نه. از نظر تربیتی نه. تربیت باید آموزش تشخیص و تمیز باشد که هنری ست بس دشوار. یک خواننده متوسط از همان صفحات اول یک کتاب می‌فهمد که آیا با رمانی وقیح و اروتیک طرف است یا با یک کتاب فلسفی، آن وقت تصمیم می‌گیرد. چیزی را برمی‌دارد که می‌خواهد. این است که می‌گویم حداقل سواد، دستکم باید این را به ما بیاموزد که وقتی به کتاب‌فروشی می‌رویم بلافاصله بفهمیم با چه کتابی طرفیم. دست‌یابی به چنین درجه‌ای از آگاهی در این جنگل نوین تله‌ماتیک، به راستی مشکل بزرگی است. اما چیزی ست که در آینده در مدارس آموزش داده خواهد شد، همان‌گونه که نحوه تشخیص یک شعر از قطعه‌ای منثور به کودکان آموخته می‌شود. یک کودک هم می‌داند که وقتی سرخط رفت و قافیه بود، با یک شعر طرف است.

— بسیار خوب. پس قبل از هر چیز، سوادآموزی الکترونیکی.

گفتگوی دوم:

— به نظرم می‌رسد که این آثار تعاملی، امکان جستجو را فراهم می‌سازند اما در



سکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رسانه‌های مجسمه انسانی

عین حال مانعی بر سر راه آن هستند. چرا که گذر از حوزه‌ای به حوزه دیگر یک امکان است اما برای گروهی از خوانندگان می‌تواند به مانعی نیز تبدیل شود. آیا نگارش فرامتنی از نظر شما، می‌تواند حقیقتاً به مثابه آزادی جدیدی برای خواننده باشد یا به سادگی برگردان مجدد دیگر عملیات و مقتضیات شناختی در فرمتی الکترونیکی است؟

امبرئو اکو: توضیح بدهم، ما داریم درباره یک دایرةالمعارف صحبت می‌کنیم نه یک عهدنامه یا رمان یا منظومه. روزی که کسی بخواهد رمان یا اشعارش را آن جا بریزد، به خودش مربوط است و اسلاً از نظر من جالب نیست. یک دایرةالمعارف را با توجه به توانایی‌های بالقوه‌ای که دارد باید خواند مثلاً اگر کسی دنبال نویسنده مشخصی بگردد و در جایی بخواند که «و سپس به پارما آمد»، اگر نداند پارما چیست یا کجاست، و سوسه می‌شود که به جلد یا صفحه‌ای از دایرةالمعارف رجوع کند که پارما را برایش توضیح دهد. این امکان مراجعه می‌تواند عمیق‌تر و مداوم‌تر باشد. البته اینترنت هم مثل هر وسیله دیگری می‌تواند عصبیت‌های خودش را ایجاد کند. مثلاً جستجویی و سواس‌گونه که در نهایت فرد به آن چه می‌بیند علاقمند نیست و تنها دل‌بسته بازی از این شاخه به آن شاخه پریدن می‌شود. باید بگویم این اتفاق در ساعات اولیه هر نشستی رخ می‌دهد، سپس یا آدم باید تحت درمانی روانکاوانه قرار بگیرد یا این که راهی منطقی‌تر برای استفاده از این ابزار پیدا می‌کند. از سوی دیگر، از آن جا که ساختار دایرةالمعارف طوری نیست که شما از کلمه اول تا کلمه آخر آن را بخوانید، امکان مانور بیشتری را حتی در خود ساختار اثر برای شما فراهم می‌سازد. از این نظر بیشتر به دایرةالمعارف «تره‌کانی» شباهت دارد تا به فرهنگ لغتی «گارزانتی»؛ چرا که اگر کسی کتابی درباره کانت دست بگیرد، می‌تواند فصلی جداگانه با حدود ده صفحه درباره فلسفه کانت داشته باشد در حالی که اگر به لغت‌نامه‌های «گارزانتی» یا «زانیکی» مراجعه کنید، تنها سه چهار خط مطلب خواهید داشت. مطلب دایرةالمعارف معادل است با فصلی از کتاب راهنمایی نسبتاً قطور درباره تاریخ فلسفه. بنابراین امکان مطالعه‌ای مفصل را فراهم می‌سازد. طبیعتاً اگر کسی بخواهد تمام کتاب را بخواند، توصیه می‌کنم آن را برای خود پرینت بگیرد و ده صفحه را سر فرصت و با حوصله بخواند. البته می‌توان آن را روی ماینیتور کامپیوتر هم خواند. خواننده می‌تواند اطلاعاتی از پنج فیلسوف مورد علاقه‌اش یا دو فصل از تاریخ اقتصاد را برای خود بسازد و بنابراین خود را دچار هیستری فرامتنی کند. اما چنان که قبلاً گفته‌ام - کسانی هستند که اتومبیل می‌خرند تا مثل جیمز دین تخته‌غاز بروند و خودشان و دیگران را به کشتن بدهند. هر ابزاری می‌تواند هیستری‌زا باشد. به

هر حال امکانات الکترونیکی فرامتنی کاری نمی‌کند جز سرعت بخشیدن، افزایش قابلیت دسترسی و نهادینه‌تر کردن همان امکانات فرامتنی‌یی که ما با زبان زدن به سرانگشتان و گذر از صفحه‌ای به صفحه دیگر کتابی برای برگشتن به عقب انجام می‌دهیم. آسمان همه جا یک رنگ است. چرخ هم همان کاری را امکان‌پذیر می‌کند که زمانی با پا انجام می‌شد، اما فقط کمی سریع‌تر.

— آیا به نظر شما در آینده می‌شود «بیناچهره»هایی داشت بدان معنا که مثلاً من دقیقاً چهرهٔ مثلاً روبیسپیر را ببینم که داستان دوران خود را به مدد دیگر عناصر چند رسانه‌ای تعریف می‌کند؟

امبرتو اکو: وقتی کارمان را به کتابخانهٔ ملی پاریس ارائه کردیم، هنوز دیسکت آن موجود نبود و گونه‌ای تیزر بود که در آن نقش روبیسپیر را بازیگری بازی می‌کرد که در فیلمی در نقش او ظاهر شده بود. برخی از مخاطبان واکنش‌هایی از سرآوردگی نشان دادند. آنها می‌گفتند: «اگر این یک کار جدی‌ست باید فقط مضامین، مدارک و مراجع راستین در اختیارم بگذارد و نباید یک روبیسپیر خیالی برایم روی صفحه بیاورد مگر در مواردی استثنایی که می‌گوییم این یک فیلم درخشان است». چنین عملیاتی را در اثری مانند دایرةالمعارف ما مصلحت نمی‌بینم. رابرت گریوز رمان‌های بسیار زیبایی دربارهٔ تاریخ رم نوشته است. می‌توان دیسکتی از آنها تهیه کرد که در آن داستان از زبان ژولیوس سزار روایت می‌شود. اما این متفاوت است. در این مورد بیشتر با یک «پلهٔ زرین» سروکار داریم تا با دایرةالمعارف. من علاقه‌ای ندارم که نسخه‌ای از نقد خود ناب را به صورت مصور تهیه کنم. در حالی که مجلدهای کوچکی داریم که در آنها کانت به صورت مصور توضیح داده شده و جذاب و برانگیزاننده هم هستند. اما این مشکل‌گونه و رعایت فواصل است. چه بسا بعدها در آینده مخاطبانی باشند که گونه‌های درهم را بپسندند و در این مورد تصمیم با ناشر خواهد بود. می‌شود تاریخ رم باستان را با شرکت دانلد داک تنظیم کرد و کمپانی والت دیسنی چنین کاری می‌کند.

— به نظر شما نباید تمامی نشانی‌های وب سایت‌های مرتبط با موضوعات مطرح

شده در سی‌دی را درج کرد؟

امبرتو اکو: وقتی کار شروع شد، هنوز شبکه‌ای در کار نبود یا فوقش بعضی از مأموران «۰۰۷» از آن استفاده می‌کردند. یک علت معمولی مخالفت من با این پیشنهاد این است که از وقتی دیسکت آماده می‌شود تا وقتی به فروش می‌رود بسیاری از نشانی‌ها تغییر می‌کند یا اضافه می‌شود و بنابراین قید کردن تمامی آنها کاری ست عبث و

مضحک.

— اما آیا سی دی رم شما، کامل‌تر نمی‌شود؟

امبرتو اکو: به لحاظ تکنولوژیکی نباید کار جالبی باشد؛ یک استفاده‌اش می‌تواند از سوی کاربری باشد که نویسنده‌ای بسیار بسیار کم‌اهمیت را پیدا می‌کند. فرض کنید اسمش نوی هاوس باشد و کاربر بگوید: «می‌خواهم بدانم در دنیا چه کسانی دغدغه نوی هاوس را دارند»، آن وقت با استفاده از امکان آلتاویستا در شبکه جستجو می‌کند و با کمال شگفتی کشف می‌کند که دست‌کم ۲۰۰۰ نفر به این موجود ناشناخته پرداخته‌اند. اما نمی‌شود که برای هر موجود ناشناخته‌ای از میان ۱۶۰۰۰ مورد، ربطی در شبکه باشد!



بنیاد موقوفات دکتر محمود افشاریزدی

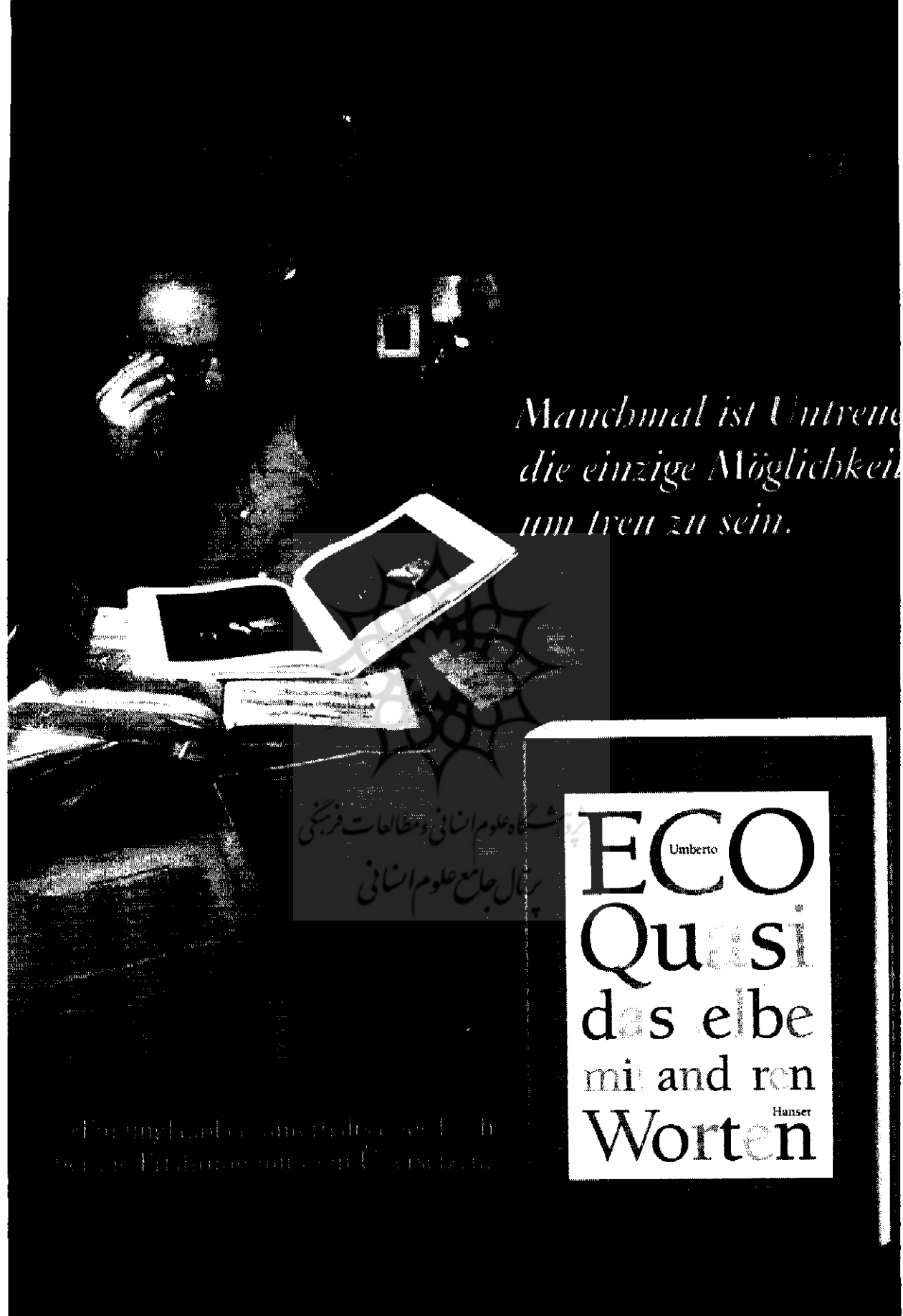
منتشر شد

- **بداایع الصنایع** (بحث درباره دستور زبان فارسی)
نوشته عطاءالله محمود حسینی به تصحیح رحیم سلیمان قبادیانی.
- **فرهنگ ایران زمین** (جلد سی‌ام) به کوشش ایرج افشار.
- **احوال و آثار میرغلامعلی آزاد بلگرامی شاعر و محقق معروف هندی که در قرن دوازدهم می‌زیست.** تألیف دکتر سید حسن عباس بلوچستان در سالهای ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری. پژوهشی گسترده در تاریخ و جغرافیای معاصر بلوچستان. تألیف عبدالرضا سالار بهزادی.
- **زبان دیرین آذربایجان** (چاپ جدید) بحث علمی پیرامون زبان کهن آذربایجان و پیشینه آن. پژوهش و نگارش دکتر منوچهر مرتضوی.
- **دفتر تاریخ** (جلد دوم). حاوی هفده رساله در مباحث تاریخی و جغرافیایی ایران. گردآوری ایرج افشار.
- **آثار تاریخی ورازود و خوارزم** (جلد اول). سمرقند و بخارا) تألیف دکتر منوچهر ستوده.
- **پژوهشهای ایران‌شناسی** (جلدهای ۱۵ و ۱۶) ستوده‌نامه. شامل ۷۵ مقاله پژوهشی.

نشانی مکاتبه‌ای: تهران. تجریش. صندوق‌پستی ۴۹۱-۱۹۶۱۵

تلفن: ۲۲۷۴۴۰۷۲ - ۲۲۷۱۶۸۳۴ - ۲۲۷۱۷۱۱۵

مرکز پخش: نشر اساطیر. تلفن: ۸۸۸۲۱۴۷۳ - ۸۸۳۰۱۹۸۵



*Manchmal ist Untrennen
die einzige Möglichkeit
um tren zu sein.*

شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پیشانی جامع علوم انسانی

ECO
Umberio
Quasi
das elbe
mi and ren
Hanser
Worten

«Für mich haben sich die Dinge verändert, die ich
lesen kann. Ich bin nun ein Mensch»